

# تبیین نظام سیاسی اسلام در غدیر خم

<?xml encoding="UTF-8?>

## تبیین نظام سیاسی اسلام در غدیر خم

تعیین جانشینی برای رهبری امت اسلامی از مهمترین و عمده ترین مسایلی بود که پیامبر اکرم در آخرین سال حیات، هنگام بازگشت از حجة الوداع، به همراهان خویش ابلاغ کرد.

اگر چه این اعلام عمومی، به فرمان خداوند صورت گرفت، ولی صرف نظر از جنبه آن، می‌توانست حاکی از دغدغه طبیعی معمار و بنیانگذار مکتب نسبت به آینده امت باشد، این اقدام یک ضرورت اجتماعی اجتناب ناپذیر بود، و از انتظارات عقلای عالم به شمار می‌آمد و آن حضرت حتی در زمان حیات خویش از آن مهم غفلت نمی‌ورزید. او می‌دانست که جامعه بی سرپرست مانند رمل بی‌چوپان که هر لحظه در معرض اختلاف، گسستگی و هجوم فرصت طلبان است. لذا هر وقت برای جنگ یا غزوه‌ای از مدینه خارج می‌شد، شهر را بدون امیر و خلیفه وا نمی‌گذاشت؛ پس هنگامی که سفری ابدی در پیش رو داشت، چگونه ممکن بود امت را به حال خود واگذارد. (1)

این بود که در زیر آفتاب سوزان بیابان تفتیده حجاز در میان جمعی از بزرگان اصحاب، کوشید تا رسالت خویش را به پایان رساند. علمای شیعه و شماری از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که سوره مائده، بویژه آیه 67، آخرین کلامی بود که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد.

بسیاری از علمای اسلام معتقدند که آیه مزبور در روز هجدهم ذی حجه، پس از تمام شدن اعمال حجة الوداع در غدیر خم و قبل از آنکه پیامبر علی (علیه السلام) را خلیفه خود معرفی کند، نازل شده است آنها شأن نزول این آیه را انتصاب علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانند. (2)

و باز هنگام حرکت به سوی تبوک به علی (علیه السلام) فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛ نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.» پیامبر (صلی الله علیه وآله) با این سخن مقام وزارت، اختصاص در دوستی، برتری بر همگان و جانشینی در زمان حیات و پس از وفاتش را برای علی (علیه السلام) ثابت کرد. زیرا قرآن کریم به تحقق همه این موارد هارون گواهی می‌دهد. (3)

## ویژگی های حضرت علی (علیه السلام) از نگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) بارها به موقعیت معنوی علی (علیه السلام)، فضایل آن حضرت، امتیازات او بر

دیگران و مقام وصایت و وراثتش تأکید ورزیده است. آن بزرگوار در گفتار بلندی به دخترش فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرماید :

ای فاطمه، آیا خشنود نیستی من تو را به همسری کسی درآوردم که اسلامش پیشتر از دیگران و دانشش بیشتر از همگان است؟ براستی خدای تعالی به اهل زمین توجه فرمود، از میان ایشان پدرت را برگزید و او را پیغمبر قرار داد؛ دوباره به آنها توجه فرمود، از ایشان شوهرت را برگزید و او را وصی قرار داد؛ خدای تعالی به من وحی فرمود: که تو را به ازدواج او درآورم. ای فاطمه، آیا نمی‌دانی که خداوند به خاطر بزرگداشت تو، تو را به همسری بزرگترین، بردبارترین و دانشمندترین مردان، کسی که پیش از دیگران اسلام اختیار کرد، درآورد؟ فاطمه - علیها السلام - از این سخنان خندان و شکفته شد، پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به او فرمود: ای فاطمه، براستی برای علی هشت فضیلت است که مانند آن به هیچ یک از پیشینیان و آیندگان داده نشده: او در دنیا و آخرت برادر من است و این فضیلتی است که هیچ کس دارای آن نیست؛ تو، که بانوی زنان بهشتی، همسر او هستی؛ دو نتیجه و زاده رحمت [حسن و حسین] که فرزندان او هستند، فرزندان اویند؛ برادرش [جعفر بن ابی طالب] کسی است که با دو بال در بهشت آرایش شده و با فرشتگان هر کجا خواهد پرواز می‌کند؛ علم اولین و آخرین نزد اوست؛ او نخستین کسی است که به من ایمان آورد؛ او آخرین کسی است که هنگام مرگ با من دیدار می‌کند و او وصی من و وارث همه اوصیاست.

و باز رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به علی - علیه السلام - فرمود: یا علی، با تو مخاصمه و پیکار می‌کنند و تو به سبب هفت خصلت و فضیلت بر دیگران پیروز می‌شوی که هیچ کس دارای آن هفت خصلت نیست: 1. تو نخستین ایمان آوردنگانی؛ 2. در پیکار و جهاد با دشمنان دین از همگان بزرگتر و برتری؛ 3. داناترین ایشان به روزهای خدا هستی؛ 4. در پیمان با خدا با وفاترین و پایدارترین آنهایی؛ 5. با مردم مهربانتر از دیگرانی؛ 6. در تقسیم بیت‌المال به خاطر رعایت مساوات بر دیگران برتری داری؛ 7. در فضیلت ها و مزیت ها در نزد خدا از همگان برتر و بزرگتری. (4)

احادیثی که در باره فضایل و مناقب علی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صادر شده به اندازه‌ای است که موضوع کتابهای بسیاری گردیده و در این مجمل نمی‌گنجد.

به هر حال از مجموع این احادیث در مراحل مختلف چنین به دست می‌آید:

1 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نخستین روزهای بعثت، که به نص قرآن مأموریت یافت خویشان نزدیکتر خود را به دین خدا دعوت کند، صریحا به آنان فرمود: هر یک از شما که در اجابت دعوت من از دیگران پیشی گیرد، وزیر، جانشین و وصی من است.

علی (علیه السلام) از دیگران سبقت گرفت و اسلام را پذیرفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او قبول فرمود و او را وزیر و جانشین خود ساخت. علی (علیه السلام) خود این رویداد را این‌گونه بازگو می‌کند:

من از همه کوچکتر بودم، عرض کردم: من وزیر تو می‌شوم، پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته، فرمود: این شخص برادر، وصی و جانشین من است، از او اطاعت کنید. مردم می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: تو را امر کرد که از پسرت اطاعت کنی! (5)

2 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر تصریح فرمود: که علی (علیه السلام) در گفتار و کردار خود از خطا و گناه مصون است، هر سخنی که بگوید و هر کاری که انجام دهد با دعوت دینی مطابقت دارد و داناترین مردم به معارف و شرایع اسلام است.

راویان عامه و خاصه نقل کرده‌اند که، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: علی همیشه با حق و قرآن است و حق و قرآن همیشه با اوست و تا قیامت از هم جدا نخواهند شد. (6)

3 - مجاهدتها و خدمات علی (علیه السلام) او را از دیگر صحابه همواره ممتاز گردانید، خوابیدن او در بستر پیامبر در شبانگاهان هجرت و فتوحات او در بدر، احد، خندق و خیبر زبانزد همگان بود.

4 - در غدیر خم پیامبر(صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را به ولایت عامه مردم نصب و معرفی کرد و او را مانند خود سرپرست مؤمنان قرار داد. (7)

رحلت پیامبر و منازعات سیاسی هر چند رحلت پیامبر و منازعات دامنه‌دار اصحاب برای تصدی خلافت امری اسفانگیز و فاجعه‌آفرین است، اما پیامی مهم دارد و آن اینکه مسأله رهبری و حکومت از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین نیازهای جامعه اسلامی است؛ نیازی که صحابه پیامبر یکصدا برای تحقق آن قیام کردند، هیچ کس در لزوم آن تردید روا نداشت و تنها مصداق و شیوه تعیین آن مورد اختلاف واقع شد. شیعیان معتقد بودند که انتصاب علی (علیه السلام) به خلافت از سوی پیامبر، نه تنها به موجب نص صورت گرفته است، بلکه از جهت عقلی هم از پذیرش آن گریزی نیست؛ زیرا عقل نمی‌تواند بپذیرد که رهبری در باره کوچکترین مسایل فردی و اجتماعی با پیروان خویش سخن بگوید اما مهمترین مسأله جامعه را در پرده ابهام و سکوت باقی گذارد. همچنین شیعیان ادعای تمسک به رأی اکثریت و یا اجماع امت در موضوع خلاف را بی‌وجه می‌دانند، خصوصا اگر کسی بخواهد آن را به گفتار و کردار پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز مستند سازد؛ زیرا ارجاع به رأی اکثریت و یا واگذاری امر امت به اهل "حل و عقد" از سوی کسی که جز وحی سخن نمی‌گوید امری شایسته به نظر نمی‌رسد.

البته آنچه در سقیفه اتفاق افتاد، نه رأی اکثریت بود، نه انتخاب اهل حل و عقد، برای اینکه نه رأی‌گیری عمومی در کار بود و نه آنها که خلیفه تعیین کردند همه اهل حل و عقد به شمار می‌آمدند، به ویژه آنکه بسیاری از صحابه بزرگ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مانند ابن عباس، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در این انتخاب حضور نداشتند و بشدت با آن مخالف بودند. همه می‌دانند حتی بیعتی که انجام شد در سطحی گسترده و عمومی نبود و تنها به تنی چند از متنفذین و سران قبایل اختصاص داشت. (8) خلیفه دوم، با آنکه خود بنیانگذار این خلافت بود، می‌گفت: "هر کس به چنین طریقی متوسل شود شایسته بیعت نیست و هر کس چنین بیعتی کند باطل خواهد بود". (9)

اهل سقیفه حتی به همان شیوه که خود ابداع و عمل کردند وفادار نماندند، بلکه سالیانی بعد، خلیفه اول رسماً عمر را به جانشینی خود برگزید.

در پی این عمل خلیفه اول، چنین پرسشی پدید آمد: اگر تعیین جانشین امری جایز است، چرا بر پیامبر روا نبود و اگر جایز نیست، چرا خلیفه بدان دست یازید؟

نظام رهبری در مکتب اهل بیت (علیه السلام) بسیاری از صحابه پیامبر با استفاده از مفاد آیاتی چون :

و جعلنا ائمة یهدون بامرنا و کانوا بایاتنا یوقنون.

و جعلنا ائمة یهدون بامرنا لما صبروا...

و ... قال انی جاعلک للناس اماما. (10)

و همچنین با استناد به قول و فعل پیامبر بر این باور شدند که امام و پیشوای جامعه باید از سوی خدا و به وسیله پیامبر(صلی الله علیه وآله) معرفی و معین شده، معصوم و از هر عیب و نقص خلقی و خلقی و سببی پیراسته باشد. و در خاندانی پاک و پاکدامن تولد یافته باشد. بنابر این در عرف خاص شیعیان: "امام" رهبری

سیاسی، فکری، اخلاقی را در بر می‌گیرد و اداره امور اجتماعی، راهنمایی و ارشاد فکری و آموزش دینی و تصفیه و تزکیه اخلاقی از او انتظار می‌رود. (11) چنین شخصی مسلماً باید از رذایل اخلاقی و ارسته، به فضایل آراسته و در دانش و بینش و بردباری و سایر صفات متعالی سرآمد همگان باشد.

"الامام المطهر من الذنوب، المبرء عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم" (12)

امام در سایه این ویژگیها که ارشاد و هدایت امت را عهده‌دار می‌شود، اما روشن است که به هنجار آوردن ملت، بدون نظام و برنامه و مدیریت نیرومند، هرگز ممکن نیست. از اینرو امامت را "نظام دین و دنیا" دانسته‌اند: هشتمین پیشوای ما حضرت رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

ان الامام نظام الدین، عز المسلمین، غیظ المنافقین و بوار الکافرین؛ امام سبب برپایی نظام دین، خشم منافقین و نابودی کافرین است.

آرمان طرفداران مکتب اهل بیت پیامبر این بود که چنین کسی بر جامعه اسلامی حکومت کند. و آنها در سایه چنین آرمان بلندی همواره بر سلاطین فاسد و ستمگر شوریده‌اند. متفکر معروف عراقی دکتر علی‌الوردی در این باره می‌نویسد:

شیعه ائمه خود را معصوم از گناه (پیراسته از فساد اخلاقی و سیاسی و اجتماعی) می‌دانند و این عقیده یعنی اصل عصمت، نتایج اجتماعی و عملی سترگی در پی داشت؛ زیرا غیر مستقیم انتقادی از ستمگری‌ها و تباهکاری‌های خلفا، سلاطین و قدرتمندان بود. شیعیان، که اعتقاد به عصمت دارند، با عصمت ائمه خود، گناهان بزرگ ستمکاران و فرمانروایان را مورد حمله قرار می‌دادند و ائمه خود را به عنوان نمونه تمام‌عیار عصمت و پاکدامنی در برابر آنان می‌گذاشتند. تشیع، مانند هر مسلک انقلابی، ریشه فساد و تباه‌روزی و سیاه‌روزاری جامعه را در سازمان حکومت جستجو می‌کند و ناآگاهان و شناخت‌نیافته‌ها (توده غافل و ناآگاه) را مسؤول و مقصر نمی‌شناسد. اعتقادی که شیعیان در باره امامت دارند همیشه آنها را به قیام بر ضد حکومتها واداشته است؛ زیرا هر حکومتی در هر سیستمی؛ از نظر شیعه ستم‌کیش و بیدادگر فرمان است. شیعیان تنها حکومتی را بر حق می‌دانند و از آن رضایت دارند که امامی معصوم از آل علی آن را اداره کند. این عقیده موجب دوام و استحکام دشمنی میان شیعیان و صاحبان قدرت شده و بر این اساس بود که شیعه را گاهی به زندقه و الحاد متهم می‌ساختند. رافضی بودن، معنی تلویحی و ضمنی آن، عبارت از رفض (رد و انکار) دین و دولت بود و دوره‌ای بر مسلمین گذشت که اگر به زندقه یا کفر یا الحاد متهم می‌شدند، بهتر از آن بود که به تشیع یا رفض متهم شوند و نشانه‌های آن تا امروز بر جای مانده است. (13)

بحقیقت اصل عصمت و همچنین اندیشه ضرورت تنصیب امامت و رهبری از جانب خدا و پیامبر و حصر این رهبری در خاندان علی، درفش فکری و پرچم مقاومت سیاسی و مبارزه معنوی گروههای مخالف و انقلابی جامعه علیه خلفا و صاحبان امتیازات سیاسی و اجتماعی بود. حتی بارتلس، محقق و مورخ روسی، نیز می‌پذیرد که نهضتها اغلب از آنجا آغاز می‌شد که داعیان از جانب مدعیان امامت به قصد متشکل ساختن پیروان در روستاها و میان قبایل و عشایر ظاهر می‌شدند و مخفیانه به کسانی که مورد اعتماد بودند، تلقین می‌کردند که قدرت و حکومت امویان و یا عباسیان از شیطان است و امیرالمؤمنین واقعی از اولاد علی - علیه السلام - ظهور کرده، زمین را از قسط و عدل پر خواهند کرد، چنانکه از جور و ستم پر شده است. (14)

به گزارش قاضی نعمان، در طول قرن هشتم تا نهم میلادی در اصفهان، هرات، خراسان، فارس، ری و نقاط دیگر صد و نه جنبش به رهبری فرزندان علی برپا شد و همه آنها مدعی بودند که "علم حقیقی" محمد(صلی الله علیه

وآله) و کلید گنج اسرار رسالت نزد آنها و مسند خلافت حق آنهاست". (15)

اما باید دانست که غیبت امام معصوم هرگز به معنای تعطیل شدن نظام دینی نیست؛ زیرا اولاً اجرای بسیاری از احکام اسلامی متوقف بر وجود نظام است و ثانياً حفظ کیان اسلام و مسلمین بدون برخورداری از قدرت و حاکمیت دین ممکن نیست. در عصر غیبت این مسؤولیت به عهده کسی است که از نظر علم و عدالت و دیگر ملاکها از دیگران به امام معصوم (علیه السلام) نزدیکتر باشد.

پی‌نوشتها: پاورقی

1- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب "ماجرای سقیفه" نوشته محمدرضا مظفر، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 39.

2- سوره مائده، آیه 67.

3- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتابهای "علی در قرآن و حدیث" و "تجلی امامت" تألیف سید علی‌اصغر ناظم‌زاده.

4- ارشاد، ج 1، ص 32.

5- طبری، ج 2، ص 63.

6- غایه‌المرام، ص 539.

7- برای آگاهی از منابع حدیث غدیر، رجوع شود به دو کتاب "عبقات‌الانوار، میرحامد حسین هندی" و "الغدیر، عبدالحسین امینی".

8- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 103 و 106؛ مروج الذهب، ج 2، ص 307 و 352.

9- کنزالعمال، ج 3، ص 2326.

10- سجده، آیه 24؛ انبیاء، آیه 73؛ بقره، آیه 124.

11- پیشوای صادق، آیت‌الله خامنه‌ای، ص 70 و 71.

12- اصول کافی، ج 1، ص 387؛ این حدیث در عیون الاخبار و تحف العقول نیز آمده است.

13- وعاظ السلاطین، ص 302 و 303.

14- ناصرخسرو و اسماعیلیان، بارتلس، ص 1515. 76- همان کتاب، و نیز بنگرید به کتاب حکومت اسلامی از

دیدگاه نائینی، حمیدرضا مستعان، ص 8 - 10.

محمدجواد صاحبی

مأخذ: مجله کوثر شماره 2